

رهبر معظم انقلاب تاکید کردند:

جبران مشکلات پیش آمده
در حادثه بندر باتوانایی
دستگاه‌های اجرایی



روزنامه

۴



سایت گزارش می‌دهد:

دو روی سکه نقش
سازمان بنادر در حادثه
بندر شهیدرجایی

۶

دوشنبه-۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۴-سال یازدهم- شماره ۲۱۹۳- قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

www.Eghtesadsaramad.ir

@Eghtesadsaramad eghtesadsaramad

تحلیل ساختاری بر حادثه غم‌انگیز بندر

لزوم بازنگری بنیادین در نگرش به بخش خصوصی در بندر شهیدرجایی

«بندر رجایی باید بر پایه سیاست‌های مدرن و مشارکت مؤثر بازیگران خصوصی پیش برود
چالش‌های چهارگانه بخش خصوصی در بندر شهیدرجایی کدامند!
«نیازهای اساسی بندر شهیدرجایی که مدنظر قرار نگرفته است»



جناب آقای مجید اخوان



انتصاب حضرتعالی به عنوان رئیس مرکز ارتباطات و اطلاع رسانی وزارت راه و شهرسازی را تبریک عرض نموده، ضمن آرزوی توفیقات روزافزون برای شما، بی شک حضور مؤثرتان در این مسئولیت خطیر می‌تواند نقش مهمی در رفع موانع پیش روی وزارتخانه و جامعه رسانه‌ای ایفا کند.

تحریریه روزنامه اقتصاد سرآمد

با حمایت شما میشه بشه

موه‌هاش مثل ۱۹۰۱ ازل

۰۲۱-۲۳۵۴۰

شماره کارت بانک اقتصاد نوین
۶۲۷۴-۱۲۱۹-۴۰۰۶-۷۴۶۵



یک اسکن تا سلامتی



محک

مؤسسه خیریه حمایت از
کودکان مبتلا به سرطان
mahak-charity.org

یادداشت

مدیریت آتش نشان تکرار آتش در بندر

ایرج گلشنی - منابع دانش مدیریت در باره انواع متعددی از مدیریت سخن می‌گویند و بیش از هر چیز نظر دانشمندان دانش مدیریت این است که ما را متوجه نکات ظریفی در اداره یک تشکیلات کنند. یکی از نکاتی که به آن اشاره می‌شود، «مدیریت آتش نشان» است که بسیار درس آموز می‌باشد.

مدیریت قوی و با برنامه، بر مبنای پیش بینی حوادث و اتفاقات احتمالی است و بر مبنای بدیهیات عقل بشری استوار است. اولین اصل عقل بشر این است: دفع ضرر احتمالی حکم عقل است.

از این روشن تر و دقیق تر، نه می‌توان گفت و نه می‌توان تصور کرد. هر انسان عاقل از ضرر احتمالی اجتناب می‌کند. این اصل حتا در مورد سایر جانداران هم صادق است. آن‌ها هم از ضرر احتمالی دوری می‌کنند. حال اگر یک انسان از ضرر احتمالی دور نکند، چگونه توصیف می‌شود؟ و اگر این انسان، یک فرد عادی نباشد و عنوان مدیر را یدک بکشد، چه؟!

مدیریت آتش نشان، به موقعیتی اطلاق می‌شود که مدیر قادر به پیش‌بینی آینده نیست و احتمال ضرر و زیان را نمی‌تواند دریابد. احتمال خطر را درک نمی‌کند و برای آن برنامه هم ندارد تا جایی منفعل و بی مسئولیت عمل می‌کند که یک باره جایی حادثه‌ای اتفاق بیفتد، آن وقت تازه یادش می‌آید که باید کاری بکند!

مدیریت آتش نشان، زمانی است که مدیری همه وقت بی خیال و بی مسئولیت وقت می‌گذراند و زمانی که آتشی بر پا شد، آژیرش را روشن می‌کند و برای خواباندن آتش حرکت می‌کند. این سبک از مدیریت، بدترین سبک و نشان دهنده ناشایستگی یک مدیر است.

مدیریت آتش نشان در بندر شهیدرجایی

نمونه بارز از سبک مدیریت آتش نشان، در بندر شهید رجایی قابل ملاحظه و مشاهده است. مدیری که قدرت پیش‌بینی آینده را نداشت. مدیری که خطر احتمالی را درک نکرد و مدیری که ماه‌ها و سال‌ها منفعل بود و از عنوان مدیریتش لذت می‌برد و جیره و مواجب می‌خورد و نه برنامه داشت، نه پیش‌بینی و نه پرهیز از خطر. هیچ کاری نکرد تا زمانی که بندر آتش گرفت. آن وقت تازه یادش آمد که مدیر است و غیر از پشت میز نشینی و امضای چهار برگه مرخصی کارکنان، کارهای دیگری هم می‌بایست انجام می‌داد.

تا بندر آتش نگرفت، این مدیر از جایش تکان نخورد. تا جان ده‌ها انسان بی‌گناه گرفته نشد، این مدیران بی‌خیال، حرکتی نکردند. حالا که آتش به پا شده است، هر کدام از جانب و جهت خود یادشان افتاده که کاری بکنند. یکی یادش افتاد که بندرداری اصولی دارد که باید رعایت شود

یکی یادش افتاد که باید ترتیب و ترتب کانتینرها علمی و بر قاعده باشد

یکی یادش افتاد که چپش کالاها باید عوض شود

یکی یادش افتاد که باید نظارت را بیشتر و دقیق تر کنند

یکی یادش افتاد که باید مقصر یا مقصران را شناسایی کنند

یکی یادش افتاد که باید در بندرداری، تخصص رعایت شود و یک غیر متخصص صاحب منصب نشود
یکی یادش افتاد...

مدیریت آتش نشانی

تنها گروهی که کارش را درست انجام داد، آتش نشانی بود که خود دچار مدیریت آتش نشان نشده بود. درست است که کارش با شروع یک حادثه شروع می‌شود؛ اما آمادگی و نظم و ترتیب و تخصص همه نشان داد که مدیریت علمی بر آن حاکم است نه مدیریت آتش نشان. اگر آتش نشانی بعد از حادثه تازه یادش بیفتد که تانکر و آب و شلنگ می‌خواهد، فاجعه تا کجا پیش می‌رفت؟ اینان مدیریت علمی و حرفه‌ای بر آتش نشانی خود حاکم کرده‌اند و آن‌ها مدیریت آتش نشان بر بندرهای ایران!

من جرب المعجرب

این رویه که سال‌های سال است شاهد آن هستیم، گویا تمامی ندارد و کسی صاحب صلاحیت و قدرتی نیست که این بند تکرار را پاره کند. با انواع تجربه، باز هم از همان سوراخ همیشگی گزیده می‌شویم. مصداق سخن حافظ هستیم که من جرب المعجرب، حلت فی نداهم. اما این ندامت و پشیمانی برای گروهی است که از پیش بار خود بسته‌اند و آینده پراشان مهم نیست. گروه جدید، مدیر جدید، یعنی همان رویه همیشگی و همان آتش و همان کاسه و سپس فاجعه بعدی و دوباره دور و تسلسل بی‌فایده.

چگونه می‌توان نظم و نسقی ایجاد کرد که این دور و تسلسل باطل به پایان برسد؟ آیا جز پرهیز از انتصاب سیاسی و حزبی و فامیلی و بهره‌گیری از تخصص و فن و افراد حرفه‌ای، راه دیگری وجود دارد؟

برخی اهالی دریا یادشان افتاده که حوزه مدیریت بنادر کشور را نقد کنند! که چه شود؟

هر کسی، یک باره یادش افتاده که باید کاری کند. آتشی شعله ور شده و هر کدام یک پارچ آب دست شان گرفته‌اند و می‌خواهند یک آتشفشان را خاموش کنند! هیچکس یادش نبود که علاج واقعه قبل از وقوع کند. هیچ کس یادش نبود که «دفع ضرر احتمالی حکم عقل است» همه بی‌خیال، سوت بلبلی به لب داشتند و قدم زنان از موقعیت خود استفاده می‌کردند. همه در عالم هیروت خود می‌انگاشتند که هیچ اتفاقی نمی‌افتد. مخصوصاً مدیرکل بنادر هرمزگان که واقعا تخیل او بی‌نظیر است و بسیار امیدوار که در دوره مدیریت او اتفاقی نمی‌افتد. همه بی‌خیال ماجرا. اما یک باره شد... اتفاق افتاد! و باز هم اتفاق خواهد افتاد. یا در هرمزگان یا در چابهار یا در خرمشهر یا در بنادر شمالی یا... خواهد افتاد و باز هم آژیرهای مدیران سبک آتش نشان، در آن موقع به صدا در خواهد آمد.